

عنوان مقاله:

تحلیلی بر خشونت علیه زنان در خانواده (با نگاهی به جامعه ترکیه)

محل انتشار:

فصلنامه زن و مطالعات خانواده، دوره 5، شماره 17 (سال: 1391)

تعداد صفحات اصل مقاله: 16

نویسنده:

خلاصه مقاله:

در این مقاله خشونت علیه زنان (از سوی همسران) به عنوان یک مساله مهم اجتماعی (به ویژه در کشور ترکیه) بررسی و عوامل موثر بر این مساله، تئوری های تبیین کننده ی آن و راه حل های موثر در پیش گیری یا درمان این معضل مورد دقت قرار گرفته است. برای جمع آوری اطلاعات و تدوین مطالب از روش کتابخانه ای استفاده شده است. خشونت به عنوان رفتاری علیه تمامیت جسمی یا معنوی، اخلاقی، روحی، اموال یا ارزش های فرهنگی و سمبلیک دیگری تعریف می شود. خشونت علیه همسر (زن) به چند صورت خشونت احساسی، کلامی، اقتصادی، جنسی و بدنی خود را نشان می دهد. طبق یافته های این بررسی از عوامل موثر بر این نوع خشونت می توان از مشکلات اقتصادی مانند فقر یا بیکاری، مصرف الکل به وسیله شوهر، برآورده نشدن انتظارات مربوط به نقش های جنسیتی توسط زن یا شوهر و دخالت دیگران در امور زندگی زوجین نام برد. همچنین برخی موانع ناشی از باورهای نهادی شده به تداوم این مشکل کمک می کند. طبق بررسی های صورت گرفته در کشور ترکیه (که البته این مشکل بسیاری از جوامع مشابه از جمله در ایران نیز می تواند صادق باشد) زنان خشونت دیده ترجیح می دهند این مشکل را پنهان نگه دارند و آن را به کسی از جمله خویشاوندان، پلیس یا متخصصان روان شناسی و مددکاری اجتماعی بازگو نکنند، زیرا بر این باورند که در این مورد از طرف اطرافیان مورد سرزنش قرار گرفته، به بی لیاقتی در ایفای نقش بایسته خود متهم خواهند شد، این امر از سویی از یاری گرفتن این زنان از امکانات حمایتی جامعه ممانعت می کند و از سوی دیگر تمکین در مقابل رفتار خشونت آمیز شوهر، این رفتار را در وی به یک عادت تداوم یابنده تبدیل می کند، فرهنگ عامیانه جامعه نیز تاحدودی به خشونت مردان مشروعیت می بخشد حتی رسانه ها، به ویژه سریال های تلویزیونی با نشان دادن مرد به عنوان فاعل خشونت و زن (همسر) به عنوان تسلیم آن، این آسیب اجتماعی را هرچه بیشتر تقویت می کنند. برخی تئوری های روان شناختی و جامعه شناختی درصد تبیین خشونت برآمده اند مانند تئوری غریزه گرای فروید که بروز خشونت را در نتیجه فرافکنی غریزه ی مرگ به سوی قربانی تلقی می کند، تئوری مونیخ که بروز خشونت را نتیجه وارد آمدن آسیب عصبی، فیزیولوژیک بر فرد تحت تاثیر تحمل فشارهای زندگی می داند. از میان این نظریه ها، نظریه یادگیری جایگاه ویژه ای دارد. متفکران این دیدگاه خشونت را به عنوان مدل رفتاری تلقی می کنند که به ویژه در فرایند اجتماعی شدن در دوران کودکی توسط کودکانی که خشونت را در خانواده خود تجربه می کنند، آموخته می شود. یافته های پژوهشی در مورد تاثیر خشونت در زنان، اثرات شدید روحی و روانی مانند افسردگی، ترس و اضطراب، انزوا و فوبی های مختلف را نشان می دهد. برای پیشگیری یا درمان این مشکل مهم ابتدا رفع موانع ذهنی و فرهنگی که این نوع خشونت ها را مشروعیت می بخشند و توجیه می کنند لازم است، سپس روش هایی مانند توانمندسازی زنان، ارائه خدمات مشاوره ای مستمر به هر دو طرف، حمایت قانونی و نهادین و اقتصادی از زنان، کنترل برنامه های رسانه ای و اصلاح ساختار اقتصادی جامعه ضروری ...

کلمات کلیدی:

خشونت احساسی، خشونت کلامی، خشونت اقتصادی، خشونت جنسی، خشونت بدنی، مشروع سازی خشونت، نقش جنسیتی

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1287009>



